

زیبایی بدن ایده آل زن ایده آل

جنبش سبز و نقش شیرین عبادی

هاله طاهری

پیشروی جنبش ۸ مارس در دست کارگران پیشرو است

اعظم کم گویان

اعظم کم گویان

چرا باید بدن ایده آل زنان را تعریف کرد؟ چه چیزی در این زمینه ایده آل است؟ چه رابطه ای بین زیبایی زن و بدن ایده آل زنانه با صنایع مد و لباس وجود دارد؟

بدن مناسب و ایده آل زنان در طول تاریخ تغییرات زیادی داشته است. در دوران رنسانس بدن ایده آل زن پر و گرد و دارای انحنای فراوان بوده است. در دوران موسوم به ویکتوریایی بدن مادرانه زنان که با ارزشهای گذشته متناسب بود به درون کرسه های تنگ و آزاردهنده رانده شد. طی قرن بیستم ضربان این تغییرات در مورد بدن زن بالا رفت و در سالهای 1920 قیافه های پسرانه برای زنان از سوی شانل و سپس به بدنهای لاغر در سالهای 1930 تبدیل صفحه ۳

شش سال قبل در شهر اسلوپایتخت (نروژ) شیرین عبادی بعد از دریافت جایزه صلح نوبل، همان روز در یک کنفرانس مطبوعاتی پیام به عاریت گرفته از جناح "اصلاحات" جمهوری اسلامی به رهبری سید خاتمی را برای تطهیر اسلام و جمهوری اسلامی به گوش دولتهای غرب رساند. گفت "اسلام با حقوق بشر منافات ندارد" و "جهان با حضور گوناگونی ادیان و تنوع فرهنگها زیباست". او جایزه اش را اساسا مدیون دوره خاتمی و جنبش "اصلاح طلبی" بود، چرا که دولتهای اروپایی در شکار لحظه ها برای نزدیکی با جناحی از رژیم بودند، تا "دیالوگ انتقادی" و مذاکرات را با جمهوری اسلامی ادامه دهند. این فرصت پیش آمد و خاتمی غرب و نماینده بخش بورژوازی مایل به مدل غرب و قشری صفحه ۲

امسال ۸ مارس زیر بختک جنبش سبز که تلاش کرد دامنه آزادیخواهی زنان را با پرچم زنان مرتجعی چون رهنورد محدود کند و زن ستیزی از همیشه عریان تر ارتجاع سیاه اسلامی بجز یک استثنا نتوانست مانند سالهای گذشته درخشش خیره کننده خود را داشته باشد. در سنج عیبرغم فضای سرکوب سبز و سیاه و تلاش همه جریانات ناسیونالیست، مراسمی با خواستهای رهایی بخش و با نقد ریشه ای به ستمکشی زن، با شعار: "جنبش زنان متحد جنبش کارگری" برگزار شد. از آپارتاید جنسی، قصاص و سنگسار و سایر مظاهر ستمکشی زن سخن به میان آمد.

امسال همانهایی که 30 سال سعی کردند روز جهانی زن را معوج ساخته و آن را درتولد زنان مرتجع، بدبخت و ستمزده ای مانند زینب و فاطمه برگزار کنند و نتوانستند، فریبکارانه به مناسبت 8 مارس گردهمایی های برای تلاش بمنظور محدود کردن بیشتر دامنه آزادیخواهی زنان برگزار کردند. امسال همان جنبش سبز که سالهای قبل با پرچم "یک میلیون امضا" سعی می کرد آزادیخواهی و رادیکالیسم زنان را کنترل کند، در سایه سرکوب ارتجاع سیاه میدان دار شد.

اگر سنت سرخ 8 مارس زیر بختک ارتجاع سبز محدود می شود، اگر جناح سبز ارتجاع سرمایه داری میدان دار برگزاری روز جهانی زن می شود، اگر پرچم آزادی و برابری در این روز با تمام قد برافراشته نمیشود، اگر ارتجاع سیاه جمهوری اسلامی با تمام قوا زنان را سرکوب می کند، اگر "جنبش یک میلیون امضا" و سایر کمپینهای راست و ارتجاعی انرژی زنان آزادیخواه را به هرز برده و مطالبات زنان را معوج می کنند، همه اینها بدلیل عدم حضور طبقه کارگر در میدان سیاست در جامعه و بلند نکردن این پرچم توسط رهبران کارگری و کارگران پیشرو است. این راز سردمداری جنبش سبز است. این راز گستاخی کلیه جریانات دست راستی در تحمیل خود به 8 مارس سنت زنده سرخ و کارگری است. این راز تغییر این وضعیت وارونه است. این راه برون رفت از این تنگناست.

کلیدپیشروی جنبش 8 مارس در دست کارگران پیشرو است. مساله زن مساله طبقه کارگر است.

در صفحات دیگر

کارگران سکس و واقعیت تلخ سرمایه داری

بررسی تبعیض جنسیتی در کتابهای فارسی دبستان

کار مزدی و سلامتی زنان

بیشتر زنان ایرانی بر اساس سلیقه مردان

لباس می پوشند

زن خانه



از صفحه ۱

سرکوبگرشان علیه مردم می ایستند. مثالهای تاریخی این نوع از "دمکراسی خواهی" و "حقوق بشری" را ما بارها در سرمایه داری "مدرن" این عصر شاهد بوده ایم.

بی بی سی، این بلندگویی اصلاح طلبی و جنبش سبز میگوید موسوی در تدارک شکل گیری جنبش مدنیست. موسوی در ادامه این وقایع صریحا ادامه جنبش را "مسالمت آمیز" اعلام کرده که حول تک ماده "ابطال انتخابات" باید بچرخد. عبادی هم موسوی را پشتوانه مردم میدانند و از مردم میخواهد که در صحنه با موسوی و جنبشش باقی بمانند. از دیگر تلاشهای عبادی در کنار دیگر سازمانهای بین المللی برگزاری "روز همبستگی جهانی با جنبش مردم ایران" و دعوت از زنان در جهان به "سیه پوشی برای قربانیان ایران" ست. آنجایی که به تلاش برای آزادی همه زندانیان سیاسی بر میگردد قابل پشتیبانی است و ما این روزها از این نوع حرکات را هر روزه در شکلهای متفاوتی شاهدیم. اما آیا این همه هدفیست که او و مخملباف و گنجی و خبلی ها امروز به نام "تلاش مردم ایران برای نیل به دمکراسی" بخورد افکار عمومی میدهند؟ واقعیت این است که همه این اقدامات در خدمت جنبش موسوی برای مهار کردن اعتراضات آزادیخواهانه مردم بوده که به کل نظام اعتراض دارند. آنها میخواهد در کنار جنبش سبز و رهبرش در مقابل شکل گیری جنبش دیگری که به هیچ کدام این دو جناح وصل نیست و با کل رژیم مسئله دارد بمانند و بجنگند.

امروز ایران تحت سلطه حکومت اسلامی با گذشت سی سال توحش و بربریت علیه مردم با تحولات بزرگی روبروست. اینسوی صحنه نمایش جنگ "قدرت" جناحهاست و آنسوی صحنه آتش فشانی است که در غلیان است. آتش فشانی که عزم میکند با خود هر دو جناح را ببرد و به گورستان تاریخ بسپارد. در آن صورت جایی هم برای سوپاپ اطمینانهای نجات نظم سرمایه و جناحی از جمهوری اسلامی هم چون شیرین عادیها هم باقی نخواهند ماند. آتش فشان جنبش آزادیخواهانه با دفن این رژیم میخواهد الغای همه نابرابریها و تبعیض جنسی و بردگی زنان، حجاب، اعدام و زندان و کشتار را از صحنه پاک سازد. بر ویرانه های این سرزمین میخواهد جهانی بسازد برای همه، سرشار از آزادی و برابری. میخواهد به بردگی مزدی و جنسی پایان دهد. آنگاه باید پرسید که کدامین دنیا زیباست؟ دنیایی سرشار از آزادی و برابری و سعادت و خوشبختی برای بشریت بدون هیچ ادیان و فرهنگ انسان ستیز یا دنیای "اسلام حقوق بشری و تنوع ادیان و فرهنگها"ی مورد نظر عبادی؟

بورژوازی در ایران ظهور کرد. خاتمی نقش بزرگی در آن دوران برای جلب اعتماد غرب به جمهوری اسلامی داشت. اگر چه او با تنی نیمه جان تا به امروز خود را رسانده اما با جنبش سبز دگر بار، خود را نشان داد. موقعیتی که عبادی اینروزها کسب کرده اما متفاوت است. او بخاطر موقعیت "حقوق بشری" و "دمکراسی خواهی" اش در نزد دولتهای غربی و بخشی از سازمانهای حقوق بشری حناش هنوز رنگ نابخسته و برای همین هم بموقع از آب نمک در آورده شد تا در مدار سبز "جنبش مدنی" بحرکت درآید.

زمانی او در مدار "دیالوگ تمدنها" بدور خاتمی میچرخید و خدمت بزرگی به جنبش او کرد. او برای اسلام هم آبرو خرید چرا همانطور که در پیامش پیدا بود او اسلام را با حقوق بشر و جمهوری اسلامی را با دولتهای اروپایی به آشتی دعوت میکرد. جهان میدانست که جمهوری اسلامی بر سر زنان چه آورده و قانون اساسی زن ستیز گواه این موضوع است. از طرفی هم مبارزات زنان آزادیخواه و برابری طلب در کنار دیگر جنبشهای معترض به رژیم براه افتاده بود و دیگر قابل برگشت نبود. همه آگاه بودند که موج براه افتاده مردمی از هر قشر و گروه با وجود اینکه سرکوب میگردد قابل توقف نیست. دول غربی به اندازه خود جمهوری اسلامی از حرکات سکولار، آزادیخواهانه و خلاف جریانی جنبشی که وسیعا در میان مردم ریشه میدواند هراس داشت. تجربه انقلاب 57 را بیاد داشتند و میبایست یک جایی ریلی را که مردم میخواستند دنبال بگیرند، منحرف کنند و چیز دیگری تحویل مردم دهند. خاتمی نماد "دمکراسی جمهوری اسلامی" و شیرین عبادی نماد "حقوق بشری در ایران" شد. این تلاش تا به امروز و در شکل و شمایل "اصلاح طلبی" از یکی به دیگری تحویل داده شده و با آن رژیم جمهوری اسلامی را در کلیت خود سر پا نگه داشته اند.

عبادی در جواب به مسئله رسیدن به "آزادی" در ایران میگوید که این جامعه "فاصله بسیاری با آن دارد". اما بلافاصله تصریح میکند و میگوید "مبنای ارزیابی وی قانون اساسی و کنوانسیون هایی ست که دولت ایران به آنها پیوسته و مفاد آن را پذیرفته است" (مصاحبه با بی بی سی- سایت فارسی بی بی سی). این همان خطیست که او سالها پیش به گوش جهان رساند و امروز هم وفاداریش را دوباره اعلام میکند. برای شیرین عبادی ها، نوشین خراسانی ها، شهلا لاهیجی ها، این دوستان دروغین زنان، قانون اساسی زن ستیز قابل دفاع بوده و اسلام با حقوق زنان منافات ندارد. حقوق بشر ایشان از نوع حقوق بشر دولتهای اروپایی و مدل پست-مدرنیسم رایج در غرب است که بسته به منفعت طبقاتی و ملی هر گاه لازم بدانند از حقوق انسانها و بویژه زنان میزنند و در کنار دولت

زن خانه

بریت استبرگ

ترجمه از سوئدی به فارسی:

ثریا شهابی

در راه دستشویی جارو میکشم
از اتاق نشیمن که میگذرم

گلدانهایمان را آب می دهم

دستی به بخاری می کشم

و روزنامه ها را تا می کنم

از آشپزخانه که میگذرم

به سگمان غذا می دهم

فنجانها را میشویم

و قهوه جوش را روشن میکنم

از هال که میگذرم

میز غذا را میچینم

و لباسهای بچه ها را جمع میکنم

.. و سرانجام به دستشویی می رسم

حوله ها را عوض می کنم

ماشین رختشویی را براه می اندازم

اکنون میتوانم روی توالت بنشینم

... و درحالیکه نشسته ام

به خشک کردن کاشیها مشغولم...



از صفحه ۱

شد. در سالهای پس از جنگ و دهه 1950 قیافه و هیكلهای جدید با انحنا که در طرحهای کریستین دیور متجلی می شد رواج یافت. در سالهای 1960 مدل تونگی و دوران دامنه‌های کوتاه موسوم به مینی زوپ تغییرات عمیقی در بدن ایده آل زنانه و نحوه آرایش و زیبایی را که از زنان انتظار می رفت ببار آورد. از آن پس تا امروز لاغر بودن بعنوان نورم اصلی در زیبایی زنان باقی مانده است. در دهه 1990 ایمازهای متنوع و اساسا عجیب و غریب از جمله قیافه های بچه گانه و بیمارگونه و ناراحت کننده هم بخشی از تولیدات صنایع مد بوده است. آنچه که در این تاریخچه می بینیم رابطه درونی و پیوسته شکل و شمایل ایده آل زنانه با صنایع مد و لباس است. فمینیست ها معمولا این رابطه را بعنوان یک تئوری توطئه مردانه علیه زنان تعریف و تبیین می کنند. بنظر من این ساده کردن یک مساله پیچیده است.

در دهه های 1920 و اوائل 1930 تصاویر زنان حامل مدرنیسم و آزادی آنها از قید و بندها در خانه و جامعه سنتی و محل کار بود. تصاویر هیكل و بدن زنان برای اولین بار وسیعا در دسترس زنان مردان قرار گرفتند. این تصاویر از واقعیت زندگی و موقعیت عادی و روزمره آنها فاصله داشته و بی ریشه بودند. صنعت مد و صنعت فیلم زنان جوان را بخصوص تشویق می کردند که بدنبال رویای آزادی از یکنواختی کار در ادارات و دفاتر کار و مغازه ها باشند و این آزادی در اوقات فراغت متجلی می شد و حاصل کنار گذاشتن زندگی یکنواخت و نامطلوب در خانه و محل کار بود و با دنیای رومانتیک هالیوود یا با سبک زندگی پارسی تداعی می شد. این مجموعه از فعالیت و تلاشها- زن بودن را شیک و جذاب می کرد.

کاشتن یک قیافه معین- کلید فرار از

واقیتهای زندگی و کار زنان بود و بهمین دلیل هم- چنین جایگاهی را توانست پیدا کند. گرچه مدل های مد و لباس در میان مردم شناخته نمی شوند بلکه بیشتر توسط اشراف و هنرپیشگان هالیوود شناخته شده اند اما فاصله بین صنایع مد و زنان معمولی در جامعه توسط انواع ارزانتر مدل های لباس و همچنین از طریق مجلات مد و صفحات زنان روزنامه ها و مجلات پر گردید. به این ترتیب زنان توانستند با قیمت کم و کیفیت پائین این تصاویر و این نحوه لباس پوشیدن را اخذ کرده و استفاده کنند.

صنایع تولید کننده محصولات رزیم غذایی که در فرهنگ رونق پس از جنگ دوم جهانی ظهور کردند به تداعی شدن لاغر بودن با فقر پایان داد و در تشویق زنان به لاغری بسیار نقش داشته است. این صنایع در کمک و همراهی با صنایع مد از سالهای 1960 تاکنون قادر بوده انواع پودرها و مواد لاغر کننده و دستگاههای ورزشی و انواع کلوبها و موسسات لاغر کردن را بوجود بیاورد. اگر این صنایع چنین وسیع و موثر زنان را هدف تبلیغات خود برای لاغر شدن قرار نمی دادند و اگر تا این اندازه هویت زن را به اندام و قیافه و ظاهر او گره نمی زدند و وسیعا تبلیغ نمی کردند زنان چنین با میل و اراده به لاغر شدن و استفاده از این محصولات روی نمی بردند. صنایع رزیم غذایی و مواد و دستگاههای ورزشی برای لاغر کردن از گفتمانهایی نظیر "مراقبت کردن از خود" استفاده می کنند. ترمینولوژی مثبت مانند "سلامتی و آمادگی جسمی و روحی" و "سلامت روحی" پرده ساتری است بر مقررات شدید ناظر بر این رژیمهای غذایی. آنچه که در نتیجه این رژیمهای غذایی به زنان وعده داده می شود: بالا بردن اعتماد به نفس و عزت نفس قیافه و ظاهر بهتر و توانایی پوشیدن لباسهای مد روز.

سوزان باردو استدلال می کند که بدن لاغر زنانه برای مردان پاسخی

بود به اضطراب ناشی از تمایلات جنسی زنان که بطور فزاینده ای به زندگی اجتماعی و اشتغال روی می بردند و برای زنان راه گریز و پناهی بود از تعاریف و توقعات باروری و مادری که بخش مهمی از زن و زنانه بودن را تعریف می کرد. نیومی ولف در استدلالی مشابه بار دو معتقد است که زنان از ورود تونگی استقبال کردند چون مخالف معیارهای مادرانه و بارورانه در مورد زنان بود.

اما این صحیح نیست چون مردان همانطور که از عکسهای مجلات و فیلمهای سکسی پیداست از هیكلهای لاغر و کشیده خوششان نمی آید بلکه از بدنهای دارای انحنا خوششان می آید. اندازه های اید آل و علاقه ای که مردها بطور تیپیکال خوششان می آید به هیچ وجه با نوع تونگی و مدل های سالهای 1990 و 2000 که در مجلات و فیلمها و عکسها هست خوانائی ندارد.

از دوران بین دو جنگ اول و دوم تا سالهای 1960 رابطه بین صنایع مد و لباس و تبلیغات نورمهای خیلی روشنی برای بدن ایده آل زن سفید پوست تعریف و تثبیت می کرد. برای زنان غیر سفید پوست هم یک نوع فضای فشار برای تبعیت کردن از این نورم ها بوجود آورد. مقاومت در مقابل "تحمیل" این ایده آلهای زنانه سفید خود یک مساله سیاسی و مبارزه را برای قشری از زنان سیاه پوست ببار آورده است.

با جانشین شدن سوپر مدل ها بجای مدل های قبلی صنعت مد از صنف و حرفه کهنه فروشی می آموزد و صنعت رزیم غذایی علیرغم آنورکسیا و بولیمیا (هر دو از بیماریهای عمدتا ناشی از رژیم غذایی و خوردن هستند) وضعیت پیچیده ای را ببار می آورد که بسیار فراتر از توطئه ادعایی فمینیست ها یعنی توطئه مردان علیه زنان است.

فرهنگ و نورمهای معاصر نوعی استانداردهای غیر ممکن زیبایی را تحمیل می کنند بطوریکه هر زن جوانی نمی تواند از وسوسه آن در

امان نباشد. یک پیکر و صورت زیبا. در نتیجه همیشه راجع به غذا و چاقی و مسایل ناشی از آن احساس عدم اطمینان و مشکل وجود دارد.

طی 40 - 30 سال اخیر ایده زن زیبا بطرز عجیبی تغییر کرده است. اگر سابقا صورت و یا پاهای زیبا کافی بودند امروزه همه اجزای بدن زن باید کاملا زیبا و برازنده باشند. در واقع زنان خود را با زیبایی موفقیت و شادی تداعی می کنند در حالیکه این مساله زیبایی و اندام با مشکلات و بیماریهای ناشی از خوردن گره خورده است. امروزه فرهنگ و گفتمان (دیسکورس) غالب خوبی زن کاملا با تصویر زنانه ایده آلیزه شده و لاغر مرتبط است. تصاویر وسیعا رسانه ای شده زنان - تمایلات و آرزوهای آنها را شکل می بخشد و تعریف می کند.

فرهنگ غالب که با رسانه های تصویری و چاپی و تلویزیون و ویدئو و سینما تعریف و تجسم دارد سراپا پر از پیکر و جسم زن است. فرنگ غالب که در زنان درونی شده است زنانگی و جذابیت جنسی و موفقیت و قدرت را با زیبایی ظاهری و قیافه تداعی می کند و اندازه می گیرد. زنان بسیاری در مورد بدن خود نگران هستند و در مورد ظاهر فیزیکی خود مافوق حد و اندازه فکر می کنند و نسبت به جذاب بودن خود نامطمئن و بی اعتماد به نفس هستند.

پیام این فرهنگ به زنان این است که "می توانید بر زندگی و سرنوشت خود کنترل داشته باشید. اگر ظاهرتان زیبا و براندازه باشد. این پیام بیشتر از اینکه موجب رضایت خاطر شود باعث اضطراب می شود چون پیام می گوید اگر خود را با استانداردهای غالب و حاکم اندازه نگیرید شما را دوست نخواهند داشت و چیزهای خوب در زندگی گிரتان نمی آید.

حضور اجتماعی زن از حضور اجتماعی مرد متفاوت است. بطور تیپیک مردان عمل می کنند و زنان ظاهر می شوند. مردان به زنان

طی سالهای عروج جنبش حقوق زنان در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ آمار نشریات و مجلاتی که تصویر سنتی از زنان را رواج می دادند و کسب و کار و سرمایه های بزرگ و کوچک از آن حسابی سود می بردند، بشدت افت کرد، چون فرهنگی برابری طلبانه، معیارهای دیگری را در مورد زن آزاد و مدرن و امرزی طرح می کرد. در این دوره مانند زمان جنبش کسب حق رای، رسانه ها شروع به ارائه تصویر منفی از زنان کردند: زنان زشتی که بدلیل زشتی صورت و ظاهر، خود را درگیر فعالیتهای سیاسی و اجتماعی کرده بودند؛ که تنها می توانستند بر سر یکدیگر جیغ بکشند، نیمه مرد و نیمه زن هستند؛ به هیچیک از دو سگس متعلق نیستند؛ دارای سینه های کوچک، سرهای بزرگ و بینی های عقابی هستند. انسانهای شکست خورده در زندگی، مرغهایی که صدایشان مانند خروس است... اینها تصاویر و عباراتی بودند که در توصیف زنان فعال و درگیر در جنبش حقوق زنان بکار برده می شدند. این زنان طبق فرهنگ حاکم یا خیلی زیبا بودند که دیگر طبق تعریف نباید جدی گرفته می شدند یا خیلی زشت بودند که بدلیل زشتی خود را درگیر فعالیتهای حق رای کرده بودند.

از زنان خواسته می شود که بدن خود را برای لذت بردن دیگران تغییر بدهند تا به چشم دیگران خوش بیایند و دلپذیر حساب بشوند. زنان آنقدر احساس نامنی می کنند که باید دائما خود را با این معیارها اندازه بگیرند و بسنجند. لاغرترین زنان هنوز خود را چاق می بینند و هنوز بدنشان عیبهایی دارد که باید بخاطر آن خود را لاغر کنند. از داروهای خطرناک برای کاهش وزن استفاده می کنند. زنان خود را با نیازها و فشارهای بازار میران می کنند و می سنجدند.

بدن هر انسانی وزن مطلوب و اندازه خود را دارد که با سلامت و موثر بودن می توان آن را تثبیت کرد. هر زمامن ما به بدن زن بعنوان موضوعی با دید زیبایی شناسانه و بدون فونکسیون رفتار می کنیم خطر دفورمه کردن آنها و صاحبانشان وجود دارد. زنان نیرو و توان خود را صرف رسیدن به این معیارها و پاسخگویی به این فشارها و نیازها می کنند تا صرف خود و نیارهای جسمی و روحی و معنویشان. این زن بیشتر جسم است تا روح و بیشتر روح است تا ذهن.



نگاه می کنند و زنان به خود که مردان به آن نگاه کرده اند- می نگرند. این مساله نه فقط بسیاری از وجوه رابطه بین زن و مرد را تعیین می کند بلکه رابطه زنان با خودشان را هم تعیین می کند. ممیز زن در خودش- مذکر است و آنچه که مورد ممیزی قرا رگرفته - مونث است. از اینجاست که زن به شی تبدیل می شود بخصوص شی مورد دیدن یعنی یک چیز دیدنی.

افسانه زیبایی زنان را نسبت به تائید دیگران وابسته می کند. گرچه اسطوره زیبا شدن از زمانی که نظام پدرسالار وجود داشته، موجود بوده است، این شکل جدید افسانه زیبایی اختراع نسبتا جدیدی است. اسطوره جدید زیبا شدن پس از اوجگیری انقلاب صنعتی، نابودی واحد کاری خانواده، رشد شهرنشینی، ظهور تولید بزرگ و سیستم کارخانه ها، چیزی را طلب کرد که مهندسیین اجتماعی آن زمان، بعنوان "عرصه خصوصی"، خانگی که متناسب به سیستم قائل شدن به مرد بعنوان "نان آور خانه" بود، نامیدند. سابقه افسانه زیبایی به کیش خانگی بودن در سالهای ۱۸۳۰ بر می گردد. این کیش، ذهنیت زنان درباره زیبایی را شکل داده است. فشار فرهنگ مردسالار و منافع رشته های مختلف تولیدی مربوط به مد و لباس و ظاهر زنان و همچنین موقعیت فرودست زنان در بازار کار، زیبایی و ظاهر زنان رابه یکی از ارکان و شاخصهای سودآوری سرمایه و منفعت برای کارفرمایان تبدیل کرده است. از این رو هر ایده و اقدامی که خواهان یونیفورم و یکسان کردن لباس زنان بر سر کار بود، با مخالفت و سرسختی صاحبان سرمایه و نهادهای دست اندر کار روبرو شده است. مجلات زنانه و تصویر زن در رسانه ها و بطور کلی فرهنگ حاکم عامل مهمی برای تغییر نقش زن بوده اند و منفعت سرمایه داران و کارفرمایان و دولت و صاحبان قدرت را حمایت می کرده اند.

در این فرهنگ، مسن شدن تابو است. چین و چروک صورت و بدن "دشمن نامرئی" نام گرفته است چون صاحبان صنایع زیبایی نمی توانند از کالاهایی خود سودهای سرشار ببرند. برای تامین میلیاردها سود این کمپانیها، زنان به اندازه کافی باید از قیافه و بدن خود، از چاقی و یا مسن شدن و هر وضعیت طبیعی دیگر خود متنفر شوند تا حدی که همیشه بدنبال مجلات، آگهی ها و محصولات این صنایع بدوند و برای تهیه آنها هر چه که دارند، بپردازند تا زیبا و خوش هیكل بشوند. این فرهنگ، غذا خوردن و زندگی آزادانه زنان را بخاطر هراس از نازیبا بودن شدیداً کنترل می کند.



Iran, June 2005

ISNA/Photo/Amir Kholasi

کارگران سکس و واقعیت تلخ سرمایه داری

ترجمه: سیف خدایاری

توضیح مترجم: کارگران جنسی

یعنی فروشندگان سکس بخش انکار ناپذیر جوامع طبقاتی اند که تحت وحشیانه ترین شرایط به "زندگی" خود ادامه می دهند. در نظام سرمایه داری قانون تا چه اندازه آنها را مورد حمایت قرار می دهد؟ پاسخ به این سوال به اندازه واقعیت تلخ زندگی این کارگران توضیح ناپذیر و مبهم است. در جایی تو را سنگسار می کنند، در جایی "خفاشان" تو را خفه می کنند و در مدرن ترین دموکراسی ها قوانین دست و پاگیر تو را به ایدز و تباه شدن می کشانند. دو نمونه زیر که ترجمه دو گزارش در مورد کارگران سکس است تنها گوشه بسیار کوچکی از زندگی آنها را به ما نشان می دهد. راستی مگر در نظام سرمایه داری حقوق انسانها بیشتر از این کارگران رعایت می شود؟

فحشا در کامبوج: قانون از من حمایت نمی کند.

/ روزنامه گاردین
Claire Colly 3/7/2009
کشور کامبوج شاهد اجرای قانونی با عنوان *جلوگیری از قاچاق انسان* و بهره کشی جنسی بود. هدف از این قانون حمایت از زنان روسپی با غیرقانونی کردن فروش سکس بود که منجر به عملیات پاکسازی و حملات پلیس به محلات "کثیف" شد. زنان روسپی دستگیر شدند و گزارشهایی هم درباره اعمال خشونت پلیس هنگام دستگیری افراد منتشر شد. از آنجا که روسپی خانه ها بسته شدند و زنان مجبور یک روسپی **Mei** به فحشای خیابانی شدند، این قانون منجر به کاهش ایمنی زنان شد جوان در **پنوم پن** برای ما توضیح می دهد که چگونه به فحشا کشیده شد و تجربه های مخوفی که بر اثر قانون جدید بر سر او آمده است را بازگو می کند.

من پیشنهاد داد که با هم پیاده به سمت خانه اش برویم. باهوش رفتیم. بعد از من خواست که برویم کتک زدند؛ بعد رهایم کردند. بعد من مجبور بودم به خیابان و پارکها بروم. اما اینجا برای من خیلی نا امن است. در روسپی خانه گردن کلفت‌هایی بودند که آگه مشکلی پیش می آمد کمک می کردند. اما اینجا تنها خودم بودم. حتی نمی توانستم با خودم کاندوم بردارم؛ چون اگر پلیس پیشت کاندوم پیدا کند، دستگیرت می کند. از وقتیکه مجبور شده ام بیرون کار کنم چندین مرتبه کتک خورده ام و اغلب مورد تجاوز دسته جمعی گانگسترها قرار می گیرم. تازگیها به مرد پیشم آمد و با هم توافق کردیم که برای شب کامل 8 دلار بهم بدهد. او مرا به بیست کیلومتری **پنوم پن** برد، و وقتیکه آنجا رسیدیم او با دو چاقو دستشان بود و من وحشتزده شده بودم. بهم گفتند که جیب نکشم. وحشتزده بودم و فکر می کردم که مرا می کشند. پیش خودم می گفتم، مرا نمی کشند چون انسان خوبی هستم و ارواح اینجا به کمکم می آیند. بعد از اینکه سه نفر از آنها به من تجاوز کردند دیدم یک مرد با موتور از آنجا رد می شود. جیب کشیدم و لخت بسوی آن مرد دویدم. مردهای دیگر فرار کردند. یکبار مردی پیشم آمد و مرا به یک بتکده برد که در آنجا یک راهب بودیست زندگی می کرد. از تعجب داشتم شاخ در می آوردم. ازش خواهش کردم که به من تجاوز نکند. راهب خیلی مردنی بود و من فکر می کردم باید حامل ویروس ایدز باشم از آن گذشته خوابیدن با یک راهب خلاف باور دینی ام بود. او تمام شب مرا آنجا نگهداشت. خیلی خجالت می کشیدم و تأثیر روانی بدی روی من گذاشت.

من پیشنهاد داد که با هم پیاده به سمت خانه اش برویم. باهوش رفتیم. بعد از من خواست که برویم کتک زدند؛ بعد رهایم کردند. بعد من مجبور بودم به خیابان و پارکها بروم. اما اینجا برای من خیلی نا امن است. در روسپی خانه گردن کلفت‌هایی بودند که آگه مشکلی پیش می آمد کمک می کردند. اما اینجا تنها خودم بودم. حتی نمی توانستم با خودم کاندوم بردارم؛ چون اگر پلیس پیشت کاندوم پیدا کند، دستگیرت می کند. از وقتیکه مجبور شده ام بیرون کار کنم چندین مرتبه کتک خورده ام و اغلب مورد تجاوز دسته جمعی گانگسترها قرار می گیرم. تازگیها به مرد پیشم آمد و با هم توافق کردیم که برای شب کامل 8 دلار بهم بدهد. او مرا به بیست کیلومتری **پنوم پن** برد، و وقتیکه آنجا رسیدیم او با دو چاقو دستشان بود و من وحشتزده شده بودم. بهم گفتند که جیب نکشم. وحشتزده بودم و فکر می کردم که مرا می کشند. پیش خودم می گفتم، مرا نمی کشند چون انسان خوبی هستم و ارواح اینجا به کمکم می آیند. بعد از اینکه سه نفر از آنها به من تجاوز کردند دیدم یک مرد با موتور از آنجا رد می شود. جیب کشیدم و لخت بسوی آن مرد دویدم. مردهای دیگر فرار کردند. یکبار مردی پیشم آمد و مرا به یک بتکده برد که در آنجا یک راهب بودیست زندگی می کرد. از تعجب داشتم شاخ در می آوردم. ازش خواهش کردم که به من تجاوز نکند. راهب خیلی مردنی بود و من فکر می کردم باید حامل ویروس ایدز باشم از آن گذشته خوابیدن با یک راهب خلاف باور دینی ام بود. او تمام شب مرا آنجا نگهداشت. خیلی خجالت می کشیدم و تأثیر روانی بدی روی من گذاشت.

من پیشنهاد داد که با هم پیاده به سمت خانه اش برویم. باهوش رفتیم. بعد از من خواست که برویم کتک زدند؛ بعد رهایم کردند. بعد من مجبور بودم به خیابان و پارکها بروم. اما اینجا برای من خیلی نا امن است. در روسپی خانه گردن کلفت‌هایی بودند که آگه مشکلی پیش می آمد کمک می کردند. اما اینجا تنها خودم بودم. حتی نمی توانستم با خودم کاندوم بردارم؛ چون اگر پلیس پیشت کاندوم پیدا کند، دستگیرت می کند. از وقتیکه مجبور شده ام بیرون کار کنم چندین مرتبه کتک خورده ام و اغلب مورد تجاوز دسته جمعی گانگسترها قرار می گیرم. تازگیها به مرد پیشم آمد و با هم توافق کردیم که برای شب کامل 8 دلار بهم بدهد. او مرا به بیست کیلومتری **پنوم پن** برد، و وقتیکه آنجا رسیدیم او با دو چاقو دستشان بود و من وحشتزده شده بودم. بهم گفتند که جیب نکشم. وحشتزده بودم و فکر می کردم که مرا می کشند. پیش خودم می گفتم، مرا نمی کشند چون انسان خوبی هستم و ارواح اینجا به کمکم می آیند. بعد از اینکه سه نفر از آنها به من تجاوز کردند دیدم یک مرد با موتور از آنجا رد می شود. جیب کشیدم و لخت بسوی آن مرد دویدم. مردهای دیگر فرار کردند. یکبار مردی پیشم آمد و مرا به یک بتکده برد که در آنجا یک راهب بودیست زندگی می کرد. از تعجب داشتم شاخ در می آوردم. ازش خواهش کردم که به من تجاوز نکند. راهب خیلی مردنی بود و من فکر می کردم باید حامل ویروس ایدز باشم از آن گذشته خوابیدن با یک راهب خلاف باور دینی ام بود. او تمام شب مرا آنجا نگهداشت. خیلی خجالت می کشیدم و تأثیر روانی بدی روی من گذاشت.

من پیشنهاد داد که با هم پیاده به سمت خانه اش برویم. باهوش رفتیم. بعد از من خواست که برویم کتک زدند؛ بعد رهایم کردند. بعد من مجبور بودم به خیابان و پارکها بروم. اما اینجا برای من خیلی نا امن است. در روسپی خانه گردن کلفت‌هایی بودند که آگه مشکلی پیش می آمد کمک می کردند. اما اینجا تنها خودم بودم. حتی نمی توانستم با خودم کاندوم بردارم؛ چون اگر پلیس پیشت کاندوم پیدا کند، دستگیرت می کند. از وقتیکه مجبور شده ام بیرون کار کنم چندین مرتبه کتک خورده ام و اغلب مورد تجاوز دسته جمعی گانگسترها قرار می گیرم. تازگیها به مرد پیشم آمد و با هم توافق کردیم که برای شب کامل 8 دلار بهم بدهد. او مرا به بیست کیلومتری **پنوم پن** برد، و وقتیکه آنجا رسیدیم او با دو چاقو دستشان بود و من وحشتزده شده بودم. بهم گفتند که جیب نکشم. وحشتزده بودم و فکر می کردم که مرا می کشند. پیش خودم می گفتم، مرا نمی کشند چون انسان خوبی هستم و ارواح اینجا به کمکم می آیند. بعد از اینکه سه نفر از آنها به من تجاوز کردند دیدم یک مرد با موتور از آنجا رد می شود. جیب کشیدم و لخت بسوی آن مرد دویدم. مردهای دیگر فرار کردند. یکبار مردی پیشم آمد و مرا به یک بتکده برد که در آنجا یک راهب بودیست زندگی می کرد. از تعجب داشتم شاخ در می آوردم. ازش خواهش کردم که به من تجاوز نکند. راهب خیلی مردنی بود و من فکر می کردم باید حامل ویروس ایدز باشم از آن گذشته خوابیدن با یک راهب خلاف باور دینی ام بود. او تمام شب مرا آنجا نگهداشت. خیلی خجالت می کشیدم و تأثیر روانی بدی روی من گذاشت.

قاجاق انسانها را بگیرد. نماینده لیبر و پلیس ها هم مخالف لایحه جدید پارتنی، جان مکدونال واقعه را بصورت زیر خلاصه کرده است. " خانه ها هستند. کار کردن به تنهایی خیلی خطرناکتر از موقعیتی است که با سایر کارگران سکس یک منشی و خدمتکار داشته باشید.

بنظر می رسد چنین اعمال نفوذهایی در مجلس (مانند نمونه کاترین) تأثیر خودش را دارد. لایحه اصلاحی کنونی به دو روسپی اجازه می دهد که از طریق یک بنگاه با هم شریک شوند و مشتری هم پیدا کنند. و کسانی که برای خرید سکس پیش زنان آمده اند ، به شرطیکه آنها داوطلبانه این کار را انجام دهند، درمضان اتهام قرار نمی گیرند. اما هنوز مواردی در قانون وجود دارد که عملی نیست و در مرز بلاهت می چرخد. برای نمونه اگر یک روسپی به مشتری اش بگوید که داوطلبانه کار می کند اما بعدورق را برگرداند و ادعا کند که دروغ گفته است، مشتری زندانی می شود. اما با تلاش کاترین و دوستانش برخی از ابهامات لایحه در حال برطرف شدن است. حقیقت این است افرادی که در حرفه سکس به کار مشغولند دارند روی قوانینی که بر آنها اعمال می شود، تأثیر می گذارند. بعضیها ممکن است فکر کنند که این راه اداره کردن کشور نیست، اما من در انتظار روزهای بهتری هستم.



قاجاق انسانها را بگیرد. نماینده لیبر پارتنی، جان مکدونال واقعه را بصورت زیر خلاصه کرده است. " ما نه تنها برای بحث در مورد این لایحه وقت کافی اختصاص ندادیم، قانونی را با نادیده گرفتن مطلق واقعیت های زمینی تصویب کردیم. این راه مناسبی برای اداره یک کشور نیست. " مشکل بتوان با نظرش مخالف بود. با این وجود لایحه ای که در نوامبر 2008 بوسیله وزیر کشور دولت کنونی به مجلس ارائه شد حکایت از ایده فمینیستی Jacqui Smith دارد که تن فروشی را از اساس بهره کشی از زنان می داند و بزعم آنها باید با مشتریان به شیوه ای جنایی برخورد کرد. البته جای تعجب ندارد که افرادی مانند کاترین که هزینه زندگی و مالیاتها را با فروش سکس می پردازند نمی خواهند چشمه تقاضا برای سکس خشکیده شود. آنها در این مورد احساس بهره کشی نمی کنند، هر چند می دانند که قاجاق انسان وجود دارد و باید متوقف گردد.

کاترین عضو فعال انجمن بین المللی کارگران سکس است که با سایر اعضای اتحادیه و گروه های دیگر مانند مجمع روسپیان انگلیس سالهای زیادی را صرف برگزاری مصاحبه های مطبوعاتی و میتینگ های عمومی کرده است. کاترین و همکارانش پس از وضع این لایحه نمایندگان مجلس را ملاقات می کنند و قبل از اینکه کمیته های ویژه اطلاعات طبقه بندی شده (آماری که هیچوقت دولت انگلیس منتشر نمی کند) را ارائه دهند ، شواهدی را نشان می دهند مبنی بر اینکه قوانین نانوشته علیه فروش سکس از قاجاق انسانها جلوگیری نمی کند و قوانین تصویب شده در مجلس، امر تشخیص قاجاق زنان را در آینده با مشکل روبرو می سازند. پلیس می گوید اطلاعات درباره قربانیان احتمالی قاجاق اغلب از جانب دلالان می آید که اگر با خطر دستگیری مواجه شوند، بندرت پیش پلیس می روند. مددجویان اجتماعی

صحبت می کنم. بعدها از روی قوانین ملی کشور نسبت به فروشندگان سکس بردارد. او روز نوزدهم می پیروزی قابل ملاحظه ای هنگام سومین دور مذاکرات مجلس بر سر لوایح و سیاست های جاری بدست آورد.

این لایحه در مورد باندهای تبهکاران ، ایمنی فرودگاهها و کارهایی که دولت می تواند با افراد انجام دهد بود و نیز درباره اینکه آیا افرادی که به روسپی ها به خاطر کار DNA سکس پول پرداخت می کنند مشمول جریمه می شوند یا نه. شاید اگر در اصل این لایحه را نادیده می گرفتند، چیز بهتری برای آنان می بود. چون سخنگوی مجلس بطور ناگهانی وسط مذاکرات صحبت های نمایندگان را برای ایراد بیاناتی در مورد هزینه های پارلمان قطع کرد و به همان شمشیر قدیمی (طفره رفتن) متوسل شد.

حتی وقتیکه ایوان هریس نماینده سوسیال دمکرات از آکسفورد و قهرمان قوانین مربوط به سکس ایمن تر داشت صحبت می کرد، حرفش را قطع کردند و جلسه به مشاجره کشیده شد. از آنجا که اعضای پارلمان بحث جلسه را در کنترل خود داشتند، هریس مؤدبانه تریبون را به نطق ناگهانی 8 دقیقه ای سخنگوی پارلمان تسلیم کرد و بعد هم به آرامی دست از سخنانش کشید، چون بقیه همکارانش زیر آتش رازده بودند.

مذاکرات این بار مجلس نمونه ای عیان از دموکراسی بریتانیا را به ما نشان می دهد. بحث کردن درباره قانونی که به معنی مرگ و زندگی شاغلین این حرفه است و می تواند سبب دستگیری افراد تحت عنوان /هانت شود که هنوز مصادیق آن نزد قانون روشن نشده است ظرف مدت چند ساعت زیر منگنه قرار گرفت. دولت که پایه هایش را روی سیاست " شهود عینی " بسته است اما ناتوان از ارائه هر گونه شهود خیال می کند که با زدن قفل بر روسپی خانه ها می تواند جلوی

زنان حمایت می کند، اما اینطور نیست. من نمی دانم چگونه از پس زندگی ام بر آیم . تمام کارم گریه کردن است. بعضی وقتها می خواهم خشم خود را نسبت به این وضعیت بیان کنم اما نمی توانم . هیچ زنی این وضعیت را نمی خواهد. اما چکار کنم . من باید از خانواده ام نگهداری کنم . این سرنوشت من است و باید خیلی بد بوده باشم که این اتفاقات برایم می افتد.

سیاست های جنسی در انگلستان

Prospect Magazine ,
2009 No.160 July,
Elizabeth Pisani نوشته :

کارگران سکس، نمایندگان مجلس (در بریتانیا) رامتقاعد کرده اند که به مشتریانشان طبق قوانین جنایی برخورد نشود. اکنون زمان آن فرا رسیده که آنها هم حرفه اشان را بیان کنند.

برای من که در هند ، اندونزی ، کنیا و دیگر کشورهایی که به تازگی به " دموکراسی " ملحق شده اند زندگی کرده ام، مشاهده واقعیات در هم و برهم حکومت های پارلمانی چیز عجیب و غریبی نیست. مادر نظام های پارلمانی در چند ماه اخیر عملکرد خوبی نداشته است، یکی از صحنه های پشت پرده قانونگذاری درباره رسوایی مالی چیزهای بیشتری را درباره نقاط قوت و ضعف پارلمان به ما می گوید. برای پی بردن بیشتر به این وقایع با یکی از کارگران جنسی (فروشندگان سکس) که مانند بسیاری از همکاران Cathrine خود در این حرفه زمان زیادی را در اطراف وست منستر (پارلمان) تلف کرده است

در جریان امور پارلمانی قرار گرفت و سعی کرد پرده Cathrine

بیشتر زنان ایرانی بر اساس سلیقه مردان لباس می پوشند

گفت و گو با فاطمه صادقی

استفاده مردم تولید می شود و جوامع سرمایه داری با القای الگویی مصرف همان گونه که بر کالاهای سخت افزاری تسلط دارند بر کالاهای فرهنگی نیز مسلط می شوند. در اصل فرهنگ نیز چون دیگر کالاها مصرف می شود و سود اقتصادی سرشاری به همراه دارد.

او مراسم ملکه زیبایی یا دختر شایسته را یکی از مصادیق صنعت فرهنگ سازی در زندگی زنان می داند و می گوید: «در این مراسم که هر سال برگزار می شود، کالاهای لوکسی نظیر لوازم آرایش، نوع لباس، آرایش موی سرو انواع مندهای لاغری و... به زنان عرضه می شود و به دنبال این جریان، از تولید و ارائه خدمات این نوع کالاها، سود کلانی عاید سرمایه داران می شود. در واقع در این مراسم که هم جنبه تفریحی و هم جنبه تبلیغی دارد، الگویی رفتاری و نوع خاصی از مصرف نیز به عنوان الگویی برتر القا می شود.

از دیدگاه مکتب انتقادی این نوع صنعت فرهنگ سازی باعث می شود تا جامعه شکل خاصی از زن را متکامل فرض کند. صادقی توضیح می دهد: «عروسک های باریبی نمونه ای از این صنعت فرهنگ است. این عروسک ها بازار بسیار گسترده ای دارد و علاوه بر سودی که از فروش آن ها به عنوان اسباب بازی نصیب تولیدکنندگان می شود، در فرآیند فرهنگ سازی نوع خاصی از زن و زنانگی و الگویی مصرف خاصی را به جامعه القا می کند. عروسک های باریبی هیکلی زنانه و لاغر دارند و نمادی از زنی هستند که کار نمی کند و خانه ای لوکس و لباس های متنوعی دارد. از خلال این کلیشه به ویژه برای دختر بچه ها الگویی زن آینده مورد نظر ترسیم می شود.

البته او معتقد است: «این موضوع تنها برای زن ها اتفاق نمی افتد چرا که باریبی یک جفت مرد هم دارد که درست شبیه به خود باریبی زن زندگی می کند.

به اعتقاد او «کالا در واقع همانگونه که مارکس می گوید ویژگی نمادین دارد، نه ارزش واقعی. مثلاً اگر تلویزیون نداشته باشید اتفاق خاصی نمی افتد، شاید بهتر هم باشد، اما داشتن این کالا نشان دهنده سطحی از اجتماعی شدن فرد است. بنابراین هر صنعت فرهنگی با تمرکز روی این نمادهاست که می تواند موفق شود..»

صادقی اضافه می کند: «می شود بدبینانه تر نیز برخورد کرد. مثلاً نظریه ای وجود دارد که معتقد است الگویی هیکل های باریبی و دارای سوء تغذیه در واقع بخشی ناشی از دغدغه مصرف کم تر مواد غذایی در کشور های غربی طی نیمه دوم قرن بیستم بوده است و این به آن معناست که ملاک های مد و زیبایی در ابتدا از نوعی دغدغه اقتصادی ناشی شده اما رفته رفته به هنجار و حتی به ملاک سلیقه و زیبایی تبدیل شده است.»

به اعتقاد او «ترویج، مصرف سبزیجات، مواد غذایی کم کالری را که مفید نیز هستند را می توان با استفاده از این نظریه ارزیابی کرد.

فاطمه صادقی با برشمردن یک رهیافت نظری دیگر معتقد است: می توان

سحر افاضلی: «در جامعه فعلی ایران پوشش اغلب زنان نمادین است و از ناخودآگاه فرهنگی و سیاسی مذکر محور آن ها خبر می دهد؛ یعنی پوشش زنان معطوف به سلیقه مذکر شکل گرفته است..»

این را فاطمه صادقی پژوهشگر مسایل زنان و استاد دانشگاه می گوید. گفت و گو با او در طبقه هفتم يك ساختمان بلند انجام شد که میان مغازه ها و خانه هایی قدیمی و کوتاه دارآباد، نزدیک رشته کوه های شمال تهران قرار گرفته است. چهارگوشه آپارتمان او مملو از کتاب است. البته می گوید نیمی از این کتاب ها متعلق به همسر او است. او درباره الگوسازی اجتماعی برای زنان در قالب و طرح هایی نظیر برگزاری مسابقه دختر شایسته و طرح ساماندهی مد و لباس نظراتی دارد که آن را با رهیافت های گوناگون جامعه شناسی تبیین می کند.

او می گوید: «اصرار جامعه برای این که شهروندان را به گونه ای خاص از رفتار تشویق کند، پدیده ای عام محسوب می شود، اما نمی توان در مورد این پدیده در همه جای دنیا به یک شکل صحبت کرد. مثلاً دولت چین همچون سایر دولت های توتالیتر بر آن بود که آدم ها را به گونه ای تربیت کند که به یک شکل رفتار کنند، لباس بپوشند، بیندیشند و بچه دار شوند. حتی در آستانه مسابقات المپیک هم دستور العملی به شکل کتابچه در اختیار مردم قرار گرفته که نوع رفتار مناسب را به مردم آموزش می دهد. اما این نوع الگوسازی ها علاوه بر آن که ناکارآمد است، پیامد های منفی خاص خودش را دارد. زیرا بخشی از این راهکارها برای کنترل جمعیتی عظیم است که باید به نحوی کنترل شود.

او توضیح می دهد: «یکسان سازی در بیش تر جوامع وجود دارد، اما در بعضی جوامع، این شیوه به صورت های ظریف و نامحسوس و در برخی دیگر به شکل هایی محسوس تر به کار گرفته می شود که با دخالت های بیش تری در حوزه خصوصی افراد همراه است. بنابراین بهتر است در ابتدا این پدیده را شناخت و سپس به بررسی دلایل علایق جوامع به یکسان سازی آدم ها پرداخت.»

او اضافه می کند: «در جوامع قرون وسطی نیز این الگوسازی ها وجود داشته، اما ماهیت این الگوسازی در جوامع معاصر تغییر کرده است. اما بسیاری از جوامع امروز نیز کلیشه های جدیدی را برای انسان معاصر به وجود آورده اند..»

صادقی این وضعیت را دارای جو مثبت و منفی می داند و می گوید: «در کل این پدیده را در سایر نقاط می توان با استفاده از سه نظریه جامعه شناختی تبیین کرد که شاید همه آن ها قابل اطلاق به ایران نباشند..»

او نخست از دیدگاه مکتب فرانکفورت و عقاید آدورنو و هورکهایمر کمک می گیرد و از صنعت فرهنگ سازی که در جوامع سرمایه داری امروز رواج دارد به عنوان پدیده ای که فرهنگ را مبدل به صنعتی درآمدزا کرده برای تبیین پدیده مد و لباس استفاده می کند:

«در جریان صنعت فرهنگ سازی یکسری کالاهای فرهنگی خاص برای

باشند. چون در مساله پوشش یا بچه دار شدن و ... مساله سبک های زندگی در میان است و نمی شود يك شبه سبک زندگی آدم ها را عوض کرد یا از آن ها خواست که پیشینه خود را عوض کنند و بگذارند که درباره لباسشان یا زندگی خصوصی شان تصمیم گرفته شود. برخی مایل اند سبک زندگی شهروندان را تعیین کنند، اما اگر جامعه پذیرش نداشته باشد، در مقابل این فرآیند مقاومت می کند. بنابراین در این مورد، سبک های زندگی، نوع مصرف و سلیقه آدم ها بسیار مهم است. همانگونه که پیش تر گفتیم صنعت فرهنگ با کارکردن بر روی نمادها و ذهنیت های ناخودآگاه می تواند موفق شود.

او معتقد است: «آدم ها به سمت الگویی از رفتار تمایل می یابند که نسبت به آن اعتقاد داشته باشند و برایشان کارکرد داشته باشد؛ به همین دلیل همواره بین جامعه و شهروندان چالش بر سر این مساله وجود داشته است.

صادقی در پاسخ به این سوال که علت حساسیت جامعه نسبت به زنان چیست، می گوید: «فرهنگ ما در دوره معاصر زن را فرهنگ ساز و انتقال دهنده ارزش ها می دانند و به همین دلیل این همه حساسیت در مورد رفتار زنانه وجود دارد. هرچند که در جامعه ایران محدودیت برای مردان نیز وجود دارد. اما مردان از زنان محافظه کارترند.

او به مفهوم «نظم نمادین» ژاک لاکان اشاره می کند و می گوید: «می توان پدیده الگوهای مصرف زنانه در جامعه ایران را فارغ از رهیافت های سیاسی و عقیدتی، با کمک بینش روانشناختی اجتماعی مورد بررسی قرار داد. همانگونه که لاکان معتقد بود، نمادها معنایی ناخودآگاه دارند.» محصولات فرهنگی، ذهنی و کالاهای نیز به صورت نماد قابلیت دارند تا بر ناخودآگاه افراد تاثیر بگذارند و از ناخودآگاه آن ها خبر بدهند. بنابراین در مصرف کالاها و به طریق اولی کالاهای فرهنگی صرفاً بحث نیاز اقتصادی مطرح نیست. اگرچه در ایران این وجه را نیز باید در نظر گرفت (برای مثال این موضوع که تاکنون ایران باوجود آن که یکی از بزرگ ترین مصرف کننده های چادر مشکی است، اما عمده ترین تولیدکنندگان آن کره و ژاپن اند. می شود تصور کرد که در این جا پای سود اقتصادی در میان است. اما در واقع بسیاری از کالاهای فرهنگی از این رو مصرف می شوند یا مصرف آن ها تشویق می شود که افراد را وارد همین بازی نمادین می کنند. در جامعه فعلی ایران پوشش زنان کاملاً وجهی نمادین و نشان دهنده هویت است. در این پوشش انواع و اقسام لباس اعم از چادر، مانتو، مانتوی کوتاه، روسری، مقنعه و ... دارای وجوه سمبلیک و نمادینو معرف هویت هستند علاوه بر نوع معیشت اقتصادی، شأن و منزلت اجتماعی و سیاسی افراد و از نوعی ناخودآگاه فرهنگی و سیاسی مذکر محور خیر می دهند و بنابر این نمادین اند.

او معتقد است: «همین الگو را می توان در مورد مسابقات زیبایی نیز مورد استفاده قرار داد. زیرا اگرچه این ها ممکن است دو پدیده متفاوت به نظر برسند، اما در واقع از يك سامان فکری ناخودآگاه واحد پیروی می کنند. با آن که در ذهن مخاطبان مسابقات زیبایی زنان ممکن است تفریح تلقی شود و نوعی گشودگی نسبت به الگوهای رایج در سایر مکان ها را تلقین کند، اما از این طریق الگویی مصرف نمادین به جامعه زنان القا می شود. آنچه در هر دو این ها مشترک است، تولید و بازتولید فرهنگ و سلیقه به گونه ای است که در آن محدوده های زن بودن و رفتار زنانه بر اساس نظم نمادین مذکر تعریف شوند و شکل بگیرند.

منبع: روزنامه سرمایه

از نظریه رویه های انضباطی و دیسپلینه کردن افراد که از فوکو وام گرفته شده نیز استفاده کرد تا پدیده مد و لباس را در همه کشورهای دنیا تبیین کرد. البته باید در مورد اطلاق این نظریه به جامعه خودمان محتاط بود. علت آن است که در جوامع مدرن غربی بر خلاف جامعه ما مذهب کارکرد خود را برای ساماندهی به امر خصوصی و اجتماعی افراد از دست داده و در واقع سایر نهاد های اجتماعی جای مذهب را گرفته اند و سعی می کنند بر اساس الگویی های ساماندهی سیاسی و اجتماعی، رفتار مردم را نظم ببخشند. برای مثال در بسیاری از کشورهای غربی استعمال سیگار یا چاقی نوعی ناهنجاری تلقی می شود. فرآیند ترویج مد و لباس و مسابقات زیبایی را نیز می توان با توجه به این نظریه تبیین کرد. به نظر می رسد با استفاده از الگوهای خاص برای بدن، این نظامتلاش دارد، به کلیت وجود آدم ها شکل دهد.

صادقی ادامه می دهد: «شاید علت اتخاذ این روش سهولت در پیش بینی رفتار آدم هاست. زیرا با تحت ضابطه در آوردن انسان ها، قدرت کنترل بر آن ها بالا می رود. البته این نظریه تنها در مورد زنان مصداق ندارد. همانطور که می دانیم فوکو اساساً حساسیت جنسیتی ندارد و آنچه می گوید قابل تعمیم به همه افراد است. در جامعه مدرن نه تنها زنان بلکه مردان نیز تحت رویه های انضباطی قرار می گیرند. در بیمارستان، در مدرسه، زندان و جاهای دیگر به آن ها الگوهای رفتاری ای را می آموزند که درست تلقی می شود. آن ها را بهنجار می کنند. یکی از این الگوهای رفتاری، به نحوه ظاهر شدن بدن بر می گردد. لاغری به عنوان الگویی بدن بهنجار در مقابل چاقی قرار می گیرد. ورزش کردن ارزش می شود، زیبایی خاصی هم برای زن هنجار تلقی می شود.

از سوی دیگر فمینیست ها هم به شکلی خاص درباره صنعت مد و مسابقات زیبایی نظریاتی را ارایه کرده اند. البته تلقی آن ها در این مورد بر اساس نظریه ای که مورد استفاده قرار می دهند متفاوت است. صادقی با اشاره به این مطلب می گوید: «برخی از فمینیست ها با استفاده از الگوهای مارکسیستی نسبت به این پدیده نظری منفی دارند. فمینیست ها معتقدند اسطوره زیبایی زن اساساً نوعی ایدئولوژی مردسالار است که به کالا شدن زن منجر می شود. در مقابل این نگرش، برخی از آن ها کلیت مد را زیر سوال نمی برند و جریانی را در مد ایجاد کرده اند که به کالا شدن زن نمی انجامد. مثلاً لباس هایی را طراحی می کنند که علاوه بر این که زیباست انسان بودگی زن در آن حفظ شود و به این وسیله می خواهند با الگوسازی ای که زن را به عنوان شیء هدف گرفته مقابله کنند. به اعتقاد آن ها مدسازي در جهان تابع نگاه مردپسندانه و منافع سرمایه داری پدرسالار است.

فاطمه صادقی معتقد است: «برای تعمیم برخی از این نظریه ها به جامعه ایران باید قدری محتاط بود. زیرا این ویژگی های سیاسی و اجتماعی يك جامعه است که کاربرد نظریه ای را امکان پذیر می سازد یا مانع از کاربرد آن می شود..

او درباره جامعه ایران می گوید: تقلید از کشورهای دیگر آن هم در برگزاری مسابقات مد و دختر شایسته در ایران بیش تر به طنز شبیه است. چون قبل از الگوسازی باید برای الگو ها مشروعیت کسب کرد. در غیر این صورت هیچ کس از این الگو ها پیروی نمی کند.»

او درباره طرح ساماندهی مد و لباس نیز همین اعتقاد را دارد و می گوید: «نمی شود به مردم گفت که چه بپوشند؛ در هیچ کجا هم این امکان پذیر نیست. شهروندان باید خود نسبت به پوشش شان حق انتخاب داشته

بررسی تبعیض جنسیتی در کتابهای فارسی دبستان

خسرو صادقی بروجنی

همه ما هنوز نخستین آموزشهایی که در بدو ورود به دبستان آموخته ایم را به یاد داریم؛ "بابا نان داد". هنوز نیز اما بابا نان می دهد و مادر نان می پزد!

از سالها پیش که به ما آموخته اند پدر منبع مادی (نان آور) خانواده است و مادر "منبع عاطفی" آن، سالها می گذرد و در این سالها البته بازبینی های عمده ای در محتوای کتابهای فارسی دوران ابتدایی شده است، اما آنچه بی هیچ تغییری همچنان خود نمایی می کند همانا کلیشه های جنسیتی بر جای مانده از گذشته است. کلیشه هایی که با تعریفی که از کارکردهای زن و مرد در خانواده و اجتماع ارائه می دهند در همان اوان کودکی تکلیف همه را روشن می کند! و صراحتاً بیان می دارد که: "چه کسی قرار است چه چیزی شود". حکم و تابویی که خود را هنجار جامعه پنداشته و عدول از آن همانا رودروی با قدسیّت "نابو" تلقی می شود. قدسیّتی که فردیت انسان را چالش گرفته و انتظار زیست کلیشه وار و گله گون از همگان دارد.

مدرسه نهادی منفرد و جدا از جامعه نیست؛ برعکس در دل آن جای دارد و هدف القای ارزشها و قواعد اجتماعی زمانه و جامعه به کودکان است. به همین سبب هنجارمیکه دولت ها از آرمانهای برابری دو جنس هواداری می کنند، مدرسه همچنان به انتقال کلیشه های تبعیض جنسی و به کاربرد تبعیض های زیان بار برای زنان ادامه می دهد.

چنین تضادی به ویژه در بررسی تصویرهای مردان و زنان در کتابهای درسی آشکارتر می شود. از همان روزهای نخست، مدرسه به طور روزافزون نقشی مهم در قالب زدن به نقشهای جنسیتی ایفا می کند... آن چه در مدرسه به شما می آموزند، و آنچه به آسانی نمی توانید از یاد ببرید، آن است که زن و مرد متفاوت و نابرابرند. سرنوشت تبعیض آمیز مدرسه هنگامی آشکارتر می شود که نقشهای زنانه مردانه را در متن ها و تصویرهای درسی بررسی می کنیم. تبعیض نسبت به زنان و دختران به شکل های زیرجلوه گر می شود.

در مطالب و تصاویرها از دختران و زنان بسیار کمتر از پسران و مردان یاد شده است. در هر حال نقشهایی که به دختران و زنان اختصاص یافته، محدودیت بیشتر و تنوع کمتر دارند علاوه بر این امکان های آنان برای الگوپذیری، محدودتر است و گزینش مثال ها و موضوعات نیز در خدمت امتیاز دادن به پسرهاست.

پیش داوری، یعنی باور و عقیده ای پیش ساخته که تحمیلی محیط، زمانه و آموزش و پرورش است و به مفهوم کلیشه بسیار نزدیک است: کلیشه چیزی است که بی هیچ تغییری تکرار و باز تولید می شود. کلیشه گرایش به یکنواختی و یکسان سازی، یعنی حذف خصوصیات فردی و تفاوت ها و نبود کامل روحیه انتقادی در مباحثه و ابراز عقیده دارد، از این رو تحریف واقعیت را در پی دارد.

در کنار اسم کلیشه (Stereotype) در زبان فرانسه فعل کلیشه سازی (Stereotyper) ساخته شده است. این امر نشان می دهد که کلیشه ها اعم از نژادپرستانه یا جنس پرستانه فطری نیستند، بلکه آفریده ای اجتماعی اند.

کلیشه های تبعیض جنسی مانند کلیشه های نژادپرستانه نقش اجتماعی دارند که جامعه شناسان به بررسی آن پرداخته اند. آنان نشان دادند که پیش داوری ها و کلیشه های نژادپرستانه پیامد اعمال تبعیض آمیز در برابر یک قومند و نقش آنها، توجیه اسارت این قوم در وضعیت فرودستی (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جز آن) است.

اما از سوی دیگر کلیشه های نژادپرستانه، بر اساس یک دور باطل به حفظ اعمال تبعیض آمیز نسبت به یک گروه قومی که فرودست فرض شده است، یاری می رساند.

کلیشه های تبعیض جنسی بر مبنای همین منطق شکل گرفته و بازتولید شده اند. به عنوان مثال در غرب، پیدایش مالکیت خصوصی منقول که پول، آشکارترین صورت آن است به نوع جدیدی از خانواده نیاز داشت: خانواده بورژوازی که در آن شوهر، رئیس خانواده و اداره کننده اموال است، اما زن صلاحیت حقوقی ندارد. این خانواده که تا قرن چهارم میلادی در حقوق فرانسه جایی ندارد و جایگزین خانواده فئودالی می شود که درون آن زن شوهردار صلاحیت حقوقی داشته و در نتیجه از حق اداره اموال خود، حق تعقیب قضایی و شرکت در زندگی سیاسی بهره مند بوده است.

حقوق دانان قرن چهاردهم برای اینکه فقدان صلاحیت حقوقی جدید زن شوهردار را در خانواده های بورژوا توجیه کند از حقوق روم مفهوم کلیشه ای "جنس ضعیف" را وام می گیرند. این امر نشان می دهد که چنین کلیشه ای برای توجیه نوع جدیدی از خانواده به کار می رود. خانواده ای که با اعمال و قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان شوهردار مشخص می شود.

تحقیر زنان غرب رواج یافتند: در پایان قرن نوزدهم، اعمال تبعیض آمیز نسبت به زنان کارگر، در کنار اسارت زنان بورژوا در خانه ها به کلیشه های جدید درباره زنان انجامید. بر اساس این کلیشه ها زنان "کدبانو" به حساب می آیند و حتی وقتی کار بکنند نیز فقط می توانند "کار فرعی" و به ناچار

اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جز آن) داشته باشند. در جامعه بورژوازی که "سود" مادی" و "تولید ارزش اضافی"، منطق حاکم بر آن است. کار مرد ارزش دارد، زیرا که پول ساز است. کار خانگی مادر با وجودی که آسایش همسر و فرزندان را تأمین می کند چون چندان یا اصالتاً پول ساز نیست، بی ارزش است. همین امر از علت های بالقوه تحمیل کلیشه های تبعیض جنسی به کودکان است: پدر، برتر انگاشته می شود و مادر، فرودست به حساب می آید، به ویژه که آداب و رسوم و مقررات خانوادگی نیز را به شوهر اعطا می کند و او را "نان آور خانه" می داند.

گزارشهای رسمی متعدد درباره آموزش و پرورش در سده بیست بر مطلوبیت یک برنامه درسی مبتنی بر خانه داری برای دختران تأکید می کردند. گزارش هادو (Hadow) در سال ۱۹۲۶، افزون بر این ادعا که دختر مدت رمان کوتاه تری توانایی کار فکری دارد و مستعد اختلالان روان نژدی است، استدلال می کرد بهروزی و خوشبختی ملت در گرو تربیت دختران برای "خانه داری" است. در گزارش نیوسام (Newsom) در سال ۱۹۶۳ آمده بود: مهمترین "علاقه حرفه ای" دختر ازدواج، خانه داری و بچه داری است.

از نظر "لویی آلتوسر" آموزش و پرورش یکی از سازمانهای دولتی ایدئولوژیک مسلط در کشورهای سرمایه داری مدرن است. مدارس هستند که مهارتهای تکنیکی و فرهنگی لازم برای کار در مناسبات تولیدی را به افراد می دهند. او نقش مدارس را این چنین توصیف می کند: "مدارس کودکان را از سنین طفولیت در اختیار می گیرند و طی

سالیانی که کودک از همیشه آسیب پذیرتر است و دستگاه دولتی خانواده و دستگاه دولتی آموزش به او فشار وارد می آورند به آنها... مقدار خاصی از مهارت‌ها را که ایدئولوژی حاکم به آن‌ها شکل داده است، می دهد... از طریق دوره های کارآموزی و با انواع مهارت هایی که به طور گسترده به جایگزین شدن ایدئولوژی حاکم سهولت می بخشند، مناسبات تولید در شکل اجتماعی سرمایه داری، یعنی مناسبات استثمار شونده و استثمار کننده، عموماً بازتولید می شود.

سال اول دبستان
در اولین درس کتاب فارسی (بخوانیم) سال اول دبستان، اولین آموزشی که دانش آموز به طور "رسمی" در مدرسه می بیند، "تفکیک جنسیتی" آشکارا خود را نشان می دهد.
در "نگاره ۱" با عنوان "به خانه ی ما خوش آمدید" پدر مشغول خواندن کتاب برای پسر است و در گوشه دیگر اتاق مادر این کار را برای فرزند دختر انجام می دهد. "تفکیک جنسیتی" که در این اولین تصویر کتاب دیده می شود در تصاویر دیگر کتاب سال اول و همچنین تقاطع دیگر دوران ابتدایی بارها تکرار می شود و در "ناخودآگاه" دانش آموز این "جدایی جنسیتی" در خانواده نقش می بندد.
در "با هم بخوانیم" با عنوان "بابا آمد" پدر خانواده را مشاهده می کنیم که از سرکار بازگشته و "نان" در دست دارد و دختر خانواده با عروسک در دست به استقبال او می رود و شعر "بابا آمد" را می خواند: "بابا آمد، نان آورد با لبخندش جان آورد".
این دومین تصویری است که از وظایف اعضای خانواده به ذهن می بینیم که از نانوایی نان خریده اند. با وجود آنکه در تصویر دختر از پسر بزرگ تر است اما با این وجود این "پسر" است که باید در آینده "نان آور" خانواده باشد، از این رو "نان" در دست "برادر کوچکتر" قرار دارد و می خوانیم "باران نم می بارد، ایمان در دست نان دارد" در درس "همکاری" که به تقسیم وظایف و مشارکت در خانواده می پردازد در تصویری از آشپزخانه "زن" و "دختر" خانه در حال کار در آشپزخانه نشان داده می شوند و "پسر" خانه که با سینی چای در حال خروج از آشپزخانه است. در این تصویر حضور دائمی "زن" در آشپزخانه و اشتغال به "ظرف شستن" را مقایسه کنید با حضور موقتی "مرد" و خروج او از آشپزخانه که بار دیگر نشان دهنده کارکردهای از پیش تعیین شده بر اساس جنسیت در خانواده می باشد. در "کتاب خوانی"، آزاده وظیفه مادری آینده اش را تمرین می کند و برای برادرش کتاب می خواند تا او به خواب رود: "خواهرم، آزاده، قبل از خواب برای من کتاب می خواند".
در کتاب سال اول که اولین آموزش "رسمی" در دوران ابتدایی به شمار می رود. زن‌ها اکثراً وجودشان در قالب وظیفه "مادری" تجلی دارد. در این کتاب تنها "شغل" قابل تصور برای زنان "معلم" بودن است که می توان آن را شغلی در تداوم "وظیفه مادری"، که از وجود عاطفی و مهربان "زن" سرچشمه می گیرد به شمار آورد. در "بازار"، "زن" در هیچ مغازه ای به عنوان فروشنده وجود ندارد و در اکثر تصاویر "آشپزخانه" بخش جدایی ناپذیری از وجود زنانه به شمار می رود.

در تصویری خواهر و برادری را می بینیم که از نانوایی نان خریده اند. با وجود آنکه در تصویر دختر از پسر بزرگ تر است اما با این وجود این "پسر" است که باید در آینده "نان آور" خانواده باشد، از این رو "نان" در دست "برادر کوچکتر" قرار دارد و می خوانیم "باران نم می بارد، ایمان در دست نان دارد" در درس "همکاری" که به تقسیم وظایف و مشارکت در خانواده می پردازد در تصویری از آشپزخانه "زن" و "دختر" خانه در حال کار در آشپزخانه نشان داده می شوند و "پسر" خانه که با سینی چای در حال خروج از آشپزخانه است. در این تصویر حضور دائمی "زن" در آشپزخانه و اشتغال به "ظرف شستن" را مقایسه کنید با حضور موقتی "مرد" و خروج او از آشپزخانه که بار دیگر نشان دهنده کارکردهای از پیش تعیین شده بر اساس جنسیت در خانواده می باشد. در "کتاب خوانی"، آزاده وظیفه مادری آینده اش را تمرین می کند و برای برادرش کتاب می خواند تا او به خواب رود: "خواهرم، آزاده، قبل از خواب برای من کتاب می خواند".
در کتاب سال اول که اولین آموزش "رسمی" در دوران ابتدایی به شمار می رود. زن‌ها اکثراً وجودشان در قالب وظیفه "مادری" تجلی دارد. در این کتاب تنها "شغل" قابل تصور برای زنان "معلم" بودن است که می توان آن را شغلی در تداوم "وظیفه مادری"، که از وجود عاطفی و مهربان "زن" سرچشمه می گیرد به شمار آورد. در "بازار"، "زن" در هیچ مغازه ای به عنوان فروشنده وجود ندارد و در اکثر تصاویر "آشپزخانه" بخش جدایی ناپذیری از وجود زنانه به شمار می رود.

از ۴۲ تصویری که در کتاب سال اول وجود دارد در ۴۹ تصویر مردان به تنهایی حضور دارند (۵/۳۴٪)، در ۲۷ تصویر زنان (۱۹٪) و در ۶۶ تصویر زنان و مردان در کنار یکدیگر (۴/۴۶٪) (این ارقام را در ادامه با مشابهشان در کتابهای مقاطع بالاتر مقایسه کنید).

سال دوم
در فارسی (بخوانیم) سال دوم با توجه به کاهش حضور "زن" در تصاویر نسبت به سال اول دارد، همین تفکیک و تبعیض جنسیتی بر اساس "پیشداوری" همچنان وجود دارد. در درس دهم، "دوستان ما"، کشاورز، رفتگر، بنا، باغبان، پلیس "مرد" هستند و تنها زن شاغل در تصاویر "معلم" است. مولفان این کتاب نیز اصرار دارند مشاغل زنان را تداوم دهنده وظیفه مادرانشان معرفی کنند با این تفاوت نسبت به کتاب سال اول که اضافه شده است.
در یک نگاه کلی در کتاب سال دوم "زن" حضور کم رنگ تری دارد و این روند در سالهای آینده نیز تکرار می شود.
در این مقطع در برابر ۴۹ تصویر از مردان (۵۹٪)، ۱۸ تصویر زنانه (۶/۲۱٪) و ۱۶ تصویر مختلط (زن+مرد) وجود دارد (۲/۱۹٪).

سال سوم
در درس "بچه های کانون" که در کتاب بخوانیم سوم ابتدایی آمده است "ظرف شستن" کارکرد زنان معرفی می شود: "وقتی مریم ناهارش را تمام کرد، ظرفها را جمع کرد. می خواست آنها را بشوید که مادر گفت: "بهتر است تکلیف هایت را تمام کنی. من خودم ظرفها

در کیفیت حضور زنان و مردان و کارکردها و کلیشه های ارائه دهنده این کارکردها می باشیم.

به گونه ای که الگوی ارائه شده از زن و مرد در این کتب، در پی پیشداوریهای سنتی که دارد به ارائه کلیشه هایی می پردازد که در آن عمدتاً "مردان آور خانه است" و "زن منبعی است عاطفی که تحت سرپرستی مرد" که اگر شغلی نیز پیشه می کند، شغلی است در راستای این حضور عاطفی: یا معلمی مهربان است، یا پرستاری دلسوز. زن مهندس، زن مدیر، زن تولید کننده و... مطلقاً جایی در این کلیشه ها ندارد چرا که بر اساس پیشداوریهای موجود توان فکری و جسمی این مشاغل در زن موجود نمی باشد. آنچه "سیمون دوبوار" ادعا کرده بود که "زنان، زن به دنیا نمی آیند بلکه زن می شوند" را می توان به وضوح در این آموزشهای ابتدایی جستجو کرد، آموزشهایی که با ارائه کلیشه ها و پیشداوری ها و شکل دادن ناخودآگاه کودکان قائل به کارکردهای از پیش تعیین شده و پیش فرضیاتی تعریف شده از زن و مرد می باشد.

این آموزشها از سویی بازتولید توزیع نابرابر قدرت در جامعه بوده و از سویی دیگر بر این توزیع نابرابر دامن زده و به ماندگاری آن کمک می کند. توزیع نابرابری که فرادستی مردان و فرودستی زنان را موجب شده و نه تنها در این آموزشها، که در ساختار زبان و گفتمان حاکم بر جامعه نیز شاهد آنیم که با نظری به ضرب المثل ها و کنایات موجود در محاورات روزمره مردم می توان به وجود آن پی برد.

www.koukh.blogfa.com

در این مقطع در برابر ۳۹ تصویر از مردان (۷۲٪)، ۱۰ تصویر زنانه (۲۰٪) و ۵ تصویر مختلط (زن+مرد) وجود دارد (۲۰٪/۱۸٪)

-آندره میشل، پیکار با تبعیض جنسی، برگردان: محمد جعفر پوینده، چاپ اول ۱۳۷۶، نشر نگاه

-استفانی گرت، جامعه شناسی جنسیت، برگردان: کتابیون بقایی، چاپ سوم ۱۳۸۵، نشر دیگر

-دومینیک استریناتی، نظریه های فرهنگ عامه، برگردان: ثریا پاک نظر، چاپ سوم ۱۳۸۷، نشر نی

-دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی، فارسی اول دبستان ۱۳۸۶

-دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی، فارسی دوم دبستان

-دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی، فارسی سوم دبستان

-دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی، فارسی چهارم دبستان

-دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی، فارسی پنجم دبستان

نتیجه گیری

با نگاهی به آمار و ارقام ارائه شده پیرامون میزان حضور زنان و مردان در تصاویر کتب مقاطع مختلف تحصیلی دوران ابتدایی، مقایسه این آمار در سالهای تحصیلی متمادی و همچنین بررسی کیفیت این حضور می توان بر این ادعا محک صحت زد که ضمن تفاوت چشمگیری که میان حضور زنان در این تصاویر نسبت به مردان وجود دارد (۸۲ درصد در برابر ۶ درصد در سال پنجم) و همچنین سیر نزولی که همین حضور کم در این کتب داشته است (از ۱۹ درصد در سال اول به ۶ درصد در سال پنجم) در برابر، سیر صعودی که حضور مردان دارد (از ۳۴/۵ درصد در سال اول به ۸۲ درصد در سال پنجم)، شاهد کاهش چشمگیر تصاویر مختلط می باشیم (از ۶/۴۶ درصد در سال اول به ۲/۹ در سال پنجم) که حکایت از "تفکیک" و "جدایی" جنسیتی دارد که این آموزشها القا می کنند. موازی با این تفاوتها کمی در تعداد تصاویر همچنین شاهد تفاوت

را می شویم"

در "فداکاران" سه چهره فداکار معرفی می شود که هر سه مردند: حسین فهمیده، ریز علی خواجه و معلمی گیلانی. آیا به راستی هیچ "زن" فداکاری وجود ندارد که در کنار آنان قرار گیرد و دانش آموزان هنگام مطالعه این کتاب او را و فداکاریش را که از او چهره ای جاودان ساخته، "الگو" قرار دهند؟ در "ای ایران، ای وطن من" که به مشاهیر و بزرگان ایران می پردازد در کنار نامها بی چون "فردوسی، مولوی، رستم، زکریا، دکتر حسابی" نام هیچ "زنی" وجود ندارد.

در این مقطع در برابر ۳۶ تصویر از مردان (۹۶٪)، ۱۲ تصویر زنانه (۳۳٪) و ۱۵ تصویر مختلط (زن+مرد) وجود دارد (۲۳/۸٪)

سال چهارم

در درس ششم سال چهارم با عنوان "نازنین" می خوانیم که نازنین برای غلبه بر لکنت زبان خود در کلاس، به کمک عروسک بی جانیش نیاز دارد و عروسک چنان اعتماد به نفس به او می دهد که به خوبی و بدون هیچ مشکلی به سوالات شفاهی معلمش جواب می دهد. "عروسک گفت حالا که این قدر مهربانی، من هم به تو کمک می کنم. مرا در جیبیت بگذار و به مدرسه برو. من کاری می کنم که امتحانت را خوب بدهی".

در برابر این تصویر می توان به درسی دیگر در همین مقطع اشاره کرد با عنوان "کودک باهوش" که این بار البته طبق کلیشه های متعارف کودک باهوش پسر است و نه نازنین ضعیفی که برای یادآوری دروسش نیاز به کمک عروسکی بی جان دارد!

در این مقطع در برابر ۳۹ تصویر از مردان (۷۲٪)، ۱۰ تصویر زنانه (۲۰٪) و ۵ تصویر مختلط (زن+مرد) وجود دارد (۲۰٪/۱۸٪)

سال پنجم

درس هشتم کتاب بخوانیم سال پنجم که آخرین مقطع ابتدایی است، "خدمت به مردم، عبادت است" نام دارد.

در این درس نیز طبق کلیشه هایی که در چهار مقطع تحصیلی گذشته سعی در تلقین آنها بوده است تنها پرستاری و معلمی به عنوان شغل برای زنان ارائه شده است.

در سال پنجم تصاویر مردانه به حداکثر میزان خود (۸۳ تصویر) و تصاویر زنانه که در آن تنها زنان دیده می شوند به حداقل (۶ تصویر) می رسد و این در حالی است که تنها در ۱۰ تصویر از این کتاب زنان و مردان در کنار یکدیگر قرار دارند.

می گردد. استفاده کنندگان از این ماشین بیشتر از همه دچار عارضه صدمه ناشی از تکرار حرکت با یک عضله معین می گردند. این بیماری موجب می شود که عضلات معینی دچار درد و بیجان شدن بشوند. علائم این بیماری خستگی مفرط، ضعف، درد، خشکی عضلات، تورم و سوزن سوزن شدن و بیحسی در دست و پاست. احساس کلافگی و افسردگی هم یک عارضه عمومی این بیماری است. بسیاری از زنانی که دچار این بیماری هستند در تفهیم مشکلات خود با پزشکان دچار مشکل می شوند چون گوش شنوای چندانی برای درک این معضل وجود ندارد.

گرچه برخی از زنانی که در این رشته کار می کنند به مشاغل بالاتر ارتقا می یابند اما اکثریت زنان شاغل در کارهای دفتری بدون ارتقاء شغلی و دریافت دستمزد بالاتر، در این مشاغل باقی می مانند و مسئولیتهای بالائی را تقبل می کنند. اما فشار این کار خود را در سلامتی این زنان نشان می دهد. تحقیقات در ایالات متحده نشان می دهد که خطر ابتلا به بیماریهای قلبی در میان زنان شاغل در کارهای دفتری بالاست. زنانی که بیشتر از همه در خطر بودند دارای روسای بد بودند، نتوانسته بودند طی یک پروسه دهساله کار خود را عوض کنند و در بیان خشم و عصبانیت خود ناتوان بودند.

نتیجه گیری

یک رابطه پیچیده بین کار مزدی زنان و اشتغال آنان وجود دارد. از یک طرف کار در خارج از خانه موجب دستیابی به منابع مادی و تقویت روانی ناشی از موقعیت بالاتر و استقلال مالی و فردی برای زنان و دسترسی به یک شبکه حمایت اجتماعی برای آنان می شود. اگرچه بسیاری از زنان برای تامین چنین مزایایی باید بهایی مانند در معرض سموم و خطرات شیمیایی و ابتلا به بیماریهای گوناگون و از دست دادن سلامتی جسمی و روحی خود بشوند.

بعلاوه زنان بعنوان مادر و مسئول اصلی وظایف خانگی مسئولیت پیچیده ای بر عهده دارند و کار شغلی آنان بر این دو مسئولیت دیگر تأثیرات غیرقابل انکار و مهمی دارد. در برخی از موارد ترکیب این سه مسئولیت موجب ارتقا زنان و تقویت روحی و اعتماد به نفس آنان می شود. در اغلب موارد اما منجر به دشواریهای متعددی برای زنان می شود. با ورود بیشتر زنان به بازار کار، تحقیق بیشتر در مورد موضوعات مربوط به تأثیر اشتغال زنان بر سلامتی جسمی و روانی آنان فوری تر می شود. به این ترتیب خط مشی های لازمی برای تامین فواید بیشتر از کار مزدی زنان را می توان تهیه و تصویب کرد.

پوستی و سایر بیماریهای پوستی می شوند. پنیسیلین و ستروپتومایسین به حساسیتهای شدیدی منجر می گردند. داروهای سمی که برای معالجه سرطان بکار می روند نه فقط به حساسیتهای موضعی بلکه به ایجاد مواد سرطان زا منجر می شوند. با اینحال اقدامات پیشگیرانه برای دفاع از کسانی که با این مواد کار می کنند در نظر گرفته نمی شوند. و بالاخره پرستاران در معرض اشعه قرار دارند. از این رو پرستاری یک حرفه دشوار و خطرناک می باشد که در آن خطرات سنتی مانند عفونت با خطرات جدید ناشی از تکنولوژی مدرن همراه شده و سلامتی و جان آنها را تهدید می کند.

پرستاری از نظر روانی هم پر از استرس و فشار است. مسئولیت مراقبت از دیگران فشار شدیدی بر سلامت روانی پرستاران اعمال می کند. از میان این فشارها از فشار بر سلامتی روانی پرستارانی که با بیماران در حال مرگ کار می کنند باید نام برد که طبق گزارشات در این زمینه هیچ نوع آمادگی و حمایتی از پرستاران وجود ندارد. پرستاران درجه بالایی از کار مراقبت و درمان از بیماران را بر عهده دارند اما خود کنترل کمی بر موقعیت شغلی شان دارند و همچنان بعنوان "وردست" پزشکان تلقی می شوند. علاوه بر اینها در بسیاری از نقاط جهان زدن بخش خدمات باعث فشارهای فراوانی بخصوص بر پرستاران گردیده است. در بریتانیا انقباض مالی اعمال شده بر خدمات درمانی سراسری باعث بار بسیار سنگین تر کاری بر پرستاران شده است.

رئیس من توی اعصابم می رود: زیانهای پنهان در مشاغل دفتری کار دفتری هم پر از فشار است. در ایالات متحده این شغل یکی از مشاغل رو به رشد در دهه گذشته بوده است. حدود 80 درصد کارکنان این رشته زن هستند. در سایر کشورهای هم روند مشابهی دیده می شود. زنان بیشتر از هر رشته کار دیگری در مشاغل دفتری استخدام می شوند. ساختمان دفاتر کاری بد ساخته می شوند و کمترین توجهی به سلامت کارکنان در آن می شود. درجه حرارت نامناسب و تهویه خراب و سرو صدای فراوان از عادی ترین این مضرات هستند. ابزارها و ماشینهایی که در دفاتر بکار می روند یکی از زیانهای دائمی برای زنان است. برخی از ماشینهای تکثیر گاز اوزون پخش می کنند. عایق کردن ساختمان دفاتر باعث می شود این نوع گازها بیشتر در محل های بسته بمانند و به خطری دائمی برای سلامتی زنان کارگر تبدیل شوند.

یکی از ابزارهای رایج در مشاغل دفتری واحد اطلاع رسانی ویدئویی VDU در محل های کار دفتری است که موجب سرخی و خستگی چشم ها، درهای عضلانی و مفصلی می گردند. کار با این ماشین بدون استراحت های منظم و دائمی منجر به تهوع، سردرد و مشکلات گوارشی



کار مزدی و سلامتی زنان

از: لزی دوپال - ژورنال سلامتی زنان در جامعه متحول شماره ۲

ترجمه و تلخیص: اعظم کم گویان

بخش دوم

زیانهای کارمزدی برای تولید مثل زنان

به مشخصه های بالا باید به پتانسیل دیگری برای اعمال فشار و استرس به زنان اشاره کنیم و آنهم آزار و مزاحمت جنسی است. این نوع اعمال فشار از آویختن تقویمهای دیواری با عکسهای زنان لخت تا کلمات ناجور و نامناسب، لمس کردنهای ناخواسته و تجاوز را در بر می گیرد. عمده موارد مربوط به زنانی است که توسط مردانی که عمدتاً در موقعیت روسا و مدیران هستند مورد آزار جنسی قرار می گیرند. بدنبال این فشارها، بسیاری از زنان باید بین تحمل آزار جنسی و یا شغل دیگری با دستمزد کم و شرایط بد انتخاب کنند.

ما شاهدیم که برخلاف تصورات رایج این فقط مدیران اجرایی رده بالا نیستند که از استرس ناشی از کار در رنجند. بلکه این در واقع رده های پائین مشاغل که عمدتاً زنان در آنها کار می کنند؛ هستند که بطور ویژه ای پر از استرس هستند. در این مورد ما به دو رشته از کار یعنی پرستاری و کارهای دفتری می پردازیم. علیرغم تلقی "نرمی" که در مورد این دو شغل وجود دارد، هر دوی آنها زنان را دچار فشارهای فیزیکی و روانی متعددی می کنند.

کی از پرستاران مراقبت می کند؟

حدود 90 درصد کلیه پرستاران، زن هستند. پرستاری زنانه ترین مشاغل در سطح دنیاست. محتوی کار پرستاری در جوامع مختلف متفاوت است اما عنصر جهانشمول این کار در همه جا، مراقبت از کسانی است که به مراقبت نیاز دارند. بسیاری از زنان بسیار از اشتغال در این کار راضی هستند اما تعداد قابل ملاحظه ای از آنان طی پروسه کار، سلامتی خود را دچار مخاطره می کنند (راجرز و سالوج 1988).

پرستارانی که در بیمارستانها کار می کنند با زیانهای مشابه مضرات کار در صنایع روبرو هستند با اینحال بندرت قوانین کارخانه به بیمارستان هم بسط داده شده اند. سوانح کار در عرصه درمان عادی هستند بخصوص هنگامی که بیماران سنگین حمل می شوند. در کارخانه ها براساس قوانین حمایت از مادران حد نصابی برای حمل بار توسط زنان کارگر وجود دارد بطور مثال در زمینه صنایع آهن و استیل. اما چنین مقرراتی در بخش درمان موجود نیست و غالباً کمترین کمک و ابزار انتقال بیماران سنگین در دسترس پرستاران قرار دارد. در بریتانیا این مساله منجر به از دست رفتن 764000 روز کاری بدلیل غیبت ناشی از پشت درد می شود.

بسیاری از پرستاران زخمها و بریدگیها را که معمولاً با عفونت هم همراه است را گزارش می دهند و کف تر و لیز بیمارستانها و مکانهای پر ازدحام در آنجا موجب سوانح فراوانی برای پرستاران و زنانی که در آشپزخانه ها و رختشویخانه های بیمارستان کار می کنند، می شوند. گزارش رسمی از میزان این سوانح در دسترس نیست اما براساس گزارشات وزارت کار ایالات متحده میزان بیماریها و سوانح ناشی از کار در بین کارکنان بیمارستانها بالاتر از سایر صنایع خدماتی است.

پرستاران همچنین در معرض مواد شیمیایی سمی قرار دارند. آنتی بیوتیک ها، مواد پاک کننده، فورمالدهاید و محلولهای استریل کننده همگی سلامت پرستاران را تهدید می کنند. این مواد منجر به ناراحتی های

نگرانی در مورد اینکه کارمزدی پتانسیل زنان برای مادر بودن را نابود می کند در طی قرن نوزدهم در کشورهایی که انقلاب صنعتی زنان را به کار تولیدی در کارخانه ها کشید، حاکم بود. در واقع این نگرانی برای کودکان متولد شده و نشده زنان بود که منجر به تصویب قانون حمایت از مادران کارگر در دوره ویکتوریایی گردید. البته در آخرین سالهای قرن نوزدهم شواهد فیزیکی ناشی از خطرات کار در کارخانه ها برای زنان کارگر و مادر بروز کرد. در 1897 بررسی از وضعیت 77 زن کارگر در صنایع سرب نشان داد که تعداد نامبرده تنها موفق به تولید 61 کودک زنده شدند. پانزده تن از این زنان هرگز حامله نشدند، 21 کودک مرده بدنیا آمدند، 90 جنین از بین رفتند و از 101 کودک 40 کودک در اولین سال زندگی خود از بین رفتند (رام 1976). این بررسیهای اولیه منجر به این شد که کشورهای متعددی مقرراتی برای جلوگیری از کار زنان در صنایع سرب وضع کنند و این مقررات بعدها به بخشهای دیگر اشتغال زنان تسری یافتند. البته قوانین حمایتی، مشکل زیانهای کار برای تولید مثل زنان را چه در صنایع و چه در غیر آن را حل نکرد.

در بسیاری از کشورها بموازات روی آوری به نیروی کار زنان، زیانهای کار مزدی برای تولید مثل زنان هرچه بیتشر و بیشتر نادیده گرفته می شود. هر جا که اقدامی صورت گرفته، بندرت در مورد تغییرات و بهبود در محل کار بوده است. به جای آن قوانین حمایتی برای منع کار زنان در شرایطی که موجب بخطر افتادن کودکانشان می شود، تصویب شده اند. کافرمایان هم برای اینکه از شر مسئولیت در قبال زیانهای کار برای زنان تولید مثل زنان خلاص شوند از استخدام زنان حامله و یا دارای پتانسیل حامله شدن خودداری می کردند. موثرو برابر بودن این استراتژیها که طبق آنها زنان باید بین اشتغال و مادر بودن باید یکی را انتخاب کنند، بطور فزاینده ای مورد تردید قرار گرفته است (پچسکی 1979 و سکاوت 1984).

همچنین تصویب قوانین حقوق برابر زن و مرد در بسیاری از کشورها، قوانین حمایتی از مادران کارگر را مورد تردید قرار داده است. در آمریکا کمپین در مورد این مساله بسیار قدرتمند بود و زنان بر آن بودند که کارفرمایان با دستاویز قرار دادن قوانین حمایتی مانع دستیابی زنان به کارهای خوب با دستمزدهای بالا که سنتاً به مدران داده می شود، می گردند.

زنان، کار و استرس: هم زیان و هم توهین

روشن است که در اشتغال بهایی هم باید برای معضلات و فشارهای روانی پرداخت. شرایطی که زنان تحت آن کار می کنند پر از استرس و فشار است: دستمزد پائین، مراقبت و فشار کارفرما، شرایط بد کاری و بدون اینکه کمترین کنترلی بر کار خود داشته باشند. این کارها یکنواخت، بدون خلاقیت و مونتئور شدن توسط ماشینیهای کارخانه ای هستند. این کارها تاثیرات منفی هم بر سلامتی مردان هم زنان کارگر دارند.